

تجربه آموزش های مهارتی با نگرش سیستمی

مصاحبه با دکتر نکوئی

در مورد خود و دوران جوانی تان شرح دهید؟

متولد اسفند سال ۱۳۲۵ شیراز در خانواده ای مذهبی و منطقی هستم. انسان هایی که گفته های مختلف را می شنوند و بهترین آنها را انتخاب می کنند. من در چنین خانواده ای متولد شدم که به افراد خانواده حق نفس کشیدن و انتخاب داده می شد. منزل ما در زمان دورانی که مدرسه را شروع کرده بودم نزدیک مسجد جمعه ی شیراز بود و پدرم از مریدان شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب بود و پدرم مرا از کودکی با خودش به مسجد می برد و تا زمان ۱۵ خرداد ۴۲ هر هفته به مسجد می رفتم و بعد از آن هم دبیرستان شاپور در ایجاد علاقه به آموزش و هدفمند بودن نقش بسیار مهمی برایم داشت و شاید کتابی نباشد که عملاً شما را علاقه مند به مطالعه کند اما چنین انگیزه هایی برای من در آن زمان وجود داشت .

تا زمان دیپلم در شیراز بودم، دبیرستان در مدرسه ی شاپور که یکی از معروفترین دبیرستان های وقت بود تحصیل کردم. دانش آموزان مدرسه ی شاپور در کنکور و در اجتماع جزو بهترین ها بودند و علت اصلی آن هم مدیر مدرسه بود که بسیار انسان فرهیخته، جدی و دلسوزی بودند. ایشان بهترین معلم ها را استخدام می کردند و دانش آموزان فرهیخته ای را نیز تربیت نمودند. من از هر لحاظ چه مسیر زندگی و دانش و از نظر اجتماعی و حتی اعتقادی مدیون آن مدرسه، مدیر و برخی از معلمان آن هستم. به خصوص از لحاظ اعتقادی با توجه به اینکه خانواده ای مذهبی داشتم اما یک معلم ادبیات داشتیم که کلاس های اسلام شناسی خصوصی داشتند و در آنجا مسایل اعتقادی را با روش بسیار منطقی عنوان و جوان ها را به دین جذب می کردند و خود من در این کلاس ها که در منزل ایشان برگزار می شدند به همراه دایی ام که تقریباً هم سن بودیم شرکت می کردم.

بعد از کلاس دوازدهم چون عمو پسر عمه ام به آلمان مهاجرت کرده بودند و در آن زمان هم آلمان به عنوان یک کشور موفق صنعتی مطرح بود و ما هم در مدرسه یاد گرفته بودیم هدفمند باشیم از همان زمان ترغیب شدم به آلمان بروم با این ایده که می توانم در آنجا موفق و مفید باشم. به همین زبان آلمانی خواندم و از طریق کنکور اعزام دانشجویی که امتحان کتبی و شفاهی زبان بود به صورت حضوری نمره ی قبولی کسب کردم و گذرنامه ی دانشجویی دریافت کردم که این گذرنامه جنبه ی معافیت سربازی هم داشت. بنابراین به دنبال تحصیل به آلمان رفتم و چون به روستا و کشاورزی علاقه داشتم در مورد رشته های موجود اطلاعات کسب کردم که در چه زمینه هایی غیر از

موضوعات صرفاً کشاورزی در چه رشته‌ی مرتبطی با رویکرد فنی می‌توانم تحصیل کنم و به رشته‌ی نقشه‌برداری رسیدم، این رشته از رشته‌های دانشکده‌ی عمران است و گرایش‌های متنوعی از قبیل اندازه‌گیری مرزهای زمینی گرفته تا سنجش از راه دور و ماهواره‌ها. یکی دیگر از این گرایش‌ها ساماندهی و توسعه‌ی شهر و روستاست که در زمان تحصیل ما مقطع لیسانس نبود فقط یک امتحان مقدماتی ورود به فاز دو یا همان فوق لیسانس بود که البته بعدها بحث مقطع لیسانس هم مطرح شد. اما در آن زمان در آلمان تمام رشته‌ها در دانشگاه‌ها فوق لیسانس بودند و کسانی که می‌خواستند مدرکی معادل لیسانس دریافت کنند به مدارس پلی تکنیک می‌رفتند. من در آنجا با این رشته و گرایش آشنا شدم. برای افراد خارجی نیاز بود که در یک دوره‌ی مقدماتی یکساله مثل کالج شرکت کنند تا برای ورود به دانشگاه آماده شوند. بعد از دوره‌ی کالج هم در همان رشته‌ای که قصد تحصیل داشتیم باید کارآموزی انجام می‌دادیم تا با حال و هوای آن رشته به صورت کاملاً عملی آشنا می‌شدیم. من هم در اداره‌ی نقشه‌برداری شهر هانوفر مشغول به کارآموزی شدم. در این مدت با فرهنگ و سیستم کاری کشور آلمان آشنا شدم. این دوره بسیار جالب بود، در اداره‌ی نقشه‌برداری کارهای میدانی انجام می‌دادم و با سیستم‌های نقشه‌برداری آشنا می‌شدم و حقوقی هم دریافت می‌کردم.

****عکس‌هایی از دوره‌ی دانشجویی و کارآموزی در آن زمان مربوط به سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۰**

آموزش با نگرش سیستمی را از چه وقت شروع کردید؟

در حوزه‌ی آموزش از مهد تا پس از بزرگسالی و این زنجیره‌ی آموزش یک سری فعالیت‌هایی انجام داده‌ام و یکی از نمونه فعالیت‌هایی که انجام شد با همکاری دکتر محسن فردرو و مرحوم حجت الاسلام احمدی از افراد فرهنگی و کاملاً دلسوز، عضو شورای انقلاب فرهنگی، استاد فلسفه در دانشگاه تهران و چند دانشگاه دیگر بودند با رویکرد فلسفه‌ی آلمان که در حین تدریس، آموزش، مطالعات و ترجمه‌ی کتب در مورد فعالیت و آموزش با نگرش سیستمی و یکپارچه تحقیق و پژوهش انجام داده بودند و از نظر ایشان دو عامل بسیار مهم در این مورد وجود داشت که حرکت‌های جدید آموزشی باید صورت بگیرد و دوم بر روی آموزش‌های مهارتی تاکید داشتند و دقیقاً این دو از معضلات آموزشی ما می‌باشد و در بحث‌های آینده به این می‌پردازیم که چطور در سیستم آموزشی نادرست عشق و علاقه و انگیزه‌ی کودک به یادگیری از بین می‌رود. در این مورد جلساتی صورت گرفت و حتی از متخصصین آلمانی که در حوزه‌ی تحقیقات در زمینه‌ی اقتصاد آموزش و اقتصاد امور اجتماعی می‌باشد نیز دعوت شد و همفکری‌هایی انجام شد. در این گردهمایی‌ها ارتباط بین مسایل اجتماعی و اقتصادی، تربیتی، تغییرات سن، چگونگی نگرش به آموزش و اینکه این مسایل چطور باید به یکدیگر کمک کنند تا از نظر اقتصادی هم صرفاً اتلاف و انباشت مادی نباشد بررسی شد.

من در بحث آموزش مهارتی با سندیکای شرکت های ساختمانی همکاری داشتم و از جمله کارهایی که انجام دادیم ابتکار سندیکا برای راه اندازی سیستم آموزش دوآل در ایران می باشد که ما در ارتباط با آموزش های فنی و حرفه ای و همان زنجیره ی آموزش که من بر روی آن تاکید دارم که شروع از مهد تا مرگ و یا همان بعد از مرگ می باشد که می گوید این آموزشی که از مهد شروع شده، بعد از مرگ هر انسان تاثیرات آن بر زندگی دیگران همچنان ادامه دارد و به اتصال اثرات معتقد است. و در این زمینه هم مجله ای چاپ شده و مقاله ای دارم در مورد گزارش سفر هیات آلمانی که به ایران آمده بودند در سندیکای شرکت های ساختمانی به کمک اتاق بازرگانی که به عنوان مصرف کننده اصلی آموزش ها می باشد به همین خاطر در سیستم دوآل اتاق ها ناظر هستند نه خود مربی و نه مرکز آموزشی، بلکه مصرف کننده ناظر هست.

این نکات باید از جانب شما به عنوان یک گروه فرهنگی برای متصدیان امر فرستاده شود و عنوان شود که اگر آموزش های مهارتی قرار باشد به نتیجه برسد باید مصرف کننده حضور داشته باشد، در پروسه ی آموزش باشد و از او نظرخواهی شود، در تهیه استاندارد حضور مستقیم داشته باشد نه اینکه فقط حضور داشته باشند بلکه در کل سیستم درگیر باشند.

در کتاب روح ملت ها، روح ملت ایران به زبان جالبی تحلیل شده است. که ایران کشاورزی با کشورهای صنعتی مقایسه شده بود که در یک کشور صنعتی که با ماشین آلات و تولیدات انبوه سر و کار دارد ثانیه ها نقش بازی می کنند و اگر یک ماشین به اندازه ی یک ثانیه خطا کند کل پروسه و سیستم به طور کل با ایراد مواجه خواهد شد اما در یک کشور با سیستم اقتصادی کشاورزی دیگر بحث سر جزییات نیست و ما با ساعت ها و روزها، ماه ها و حتی فصل مواجه هستیم، حتی عوامل دیگری هم دخیل هستند مثل آب و هوا، بارش و ... انتظارات زیادی نیز وجود دارد به عنوان مثال منتظر نیرویی مثل باران هستند که بیارد و برداشت خوبی را برایشان رقم بزند اما در کشور صنعتی طبق برنامه حتی ثانیه ها نیز در نظر گرفته می شود و تمام این ها روی فرهنگ، ذهن و نسل ها تاثیرگذار خواهند شد به همین خاطر باید سعی شود که این مسائل و بحث های فرهنگی که برخی تفسیرهای اشتباه از دین نیز به آن اضافه شده حتماً مجموعه این عوامل بررسی و در نظر گرفته شود و بشود از این طریق تحولی ایجاد کرد و تلنگرهایی زده شود که اثربخش باشد.

در جامعه ای که افراد هیچوقت در سیستم مملکت خود نقش ندارند، همیشه برای انجام کارها و گرفتن نتیجه منتظر عوامل بیرونی یا دیگران هستند که برایشان تصمیم بگیرند و یا امکاناتی را فراهم کنند.

در زلزله‌ی امسال زمانی که با برخی از پیمانکاران ساختمانی صحبت می‌کردم اکثراً در پروژه‌های عمرانی، پل سازی، جاده سازی یا سدسازی فقط همان پروژه‌ی خاص و رسیدن از نقطه آ به ب را در نظر می‌گیرند و تمام عوامل موثر و دخیل در آن کمتر دیده می‌شود. مثلاً در سیل اینکه آیا سیل خواهد آمد و اگر سیل بیاید راهکار چیست و ... پیش بینی نمی‌شود.

در مورد آموزش پس از مرگ که آموزش مختص زمانی که زنده هستیم نیست و حتی بعد از مرگ نیز ادامه خواهد داشت و تسلسل مسائل و رفتارها به یکدیگر که چطور نگاه و دید مادر نسبت به نوزاد و یا برخورد یک مربی با کودک در مهدکودک چطور می‌تواند زندگی آینده‌ی او را تحت تاثیر قرار دهد. به عنوان مثال اگر شما یک انسان مثبت باشید این انرژی را به دیگران منتقل خواهید کرد و برعکس هم همینطور.

همانطور می‌گویند اگر یک انسان کشته شود گویی انسانیت کشته شده و اگر انسانی را بسازی گویی انسانیت ساخته شده، به خاطر اثراتی است که هر رفتاری روی تمام مسائل دارد. به همین دلیل در کشور آلمان بر روی مسئله **Lifelong learning** یا همان آموزش پس از مرگ بسیار تاکید دارد که از مهد تا پس از مرگ آموزش ادامه دارد. البته خود ما به این مسئله بسیار تاکید می‌کنیم که زندگی حتی پس از مرگ نیز ادامه دارد و با مرگ زندگی پایان نمی‌پذیرد و مرحله‌ی جدیدی آغاز خواهد شد که رجعت به سوی پروردگار است و خداوند خودش مجموعه‌ای است از خوبی‌ها و نیکی‌هاست اما تمام این‌ها در حد حرف است و در عمل به آن باور قلبی نداریم و این یک فرهنگ است که باید جا بیافتد. امیدوارم از طریق کاری که شما انجام می‌دهید برای آینده پژوهی از فرهنگ حال می‌باشد بتوانیم تاثیرات مثبتی در فرهنگ آینده مان بینیم. تا حدودی فرهنگ جامعه را از این باورهای سطحی رها کنیم و تاثیرات اجتماعی و تاریخی و غیره را بینیم و تغییراتی ایجاد شود.

از آنجا که برای هرکاری باید چارچوب و استاندارد در نظر گرفته شود و بر اساس تجربه و برنامه ریزی دقیق باشد تا نتیجه بخش شود و سازندگی در آن باشد، به همین دلیل بحث‌های آموزش مهارتی را با الهام از تجارب و دانش کشور آلمان پیگیری کردیم. می‌توان گفت آلمان قدیمی‌ترین سیستم آموزش مهارتی موثر و کاربردی را دارد و معتقدند که برند "ساخت آلمان" را مدیون آموزش فنی و حرفه‌ای هستند و با اینکه به اهمیت این نوع آموزش واقف هستیم یا از آن می‌گذریم و یا در این زمینه آموزش مناسب وجود ندارد و یا اجرا نمی‌شود.

اگر هر کار مهارتی از روی اصول انجام شود، هدفمند و متناسب با بازار کار باشد منافع زیادی را برای افراد خواهد داشت. اما زمانی که آموزش باشد بدون بازار کار و یا فقط برای بالا بردن آمار و یا خرج کردن بودجه‌هایی که برای آموزش در نظر گرفته می‌شود بی‌فایده خواهد بود. چیزی که در آلمان باعث موفقیت در این زمینه برایشان

شده است بحث بین آموزش، پژوهش و عمل است و برای هر کاری با استفاده از رویکرد سیستمی ارتباط این سه عامل را بر روی یکدیگر بررسی می کنند. با شیوه های جزیره ای و در نظر نگرفتن هر کدام از این عوامل، به نتیجه مناسب نخواهیم رسید. حتی زمانی که تمام این عوامل هم در نظر گرفته می شود چگونگی ایجاد ارتباط بین آنها بسیار مهم است و باید مشخص شود که نماینده ی هر کدام از این عوامل در برنامه ریزی آموزشی کجا قرار خواهند گرفت.

برای موفقیت در کشور ما باید چه کارهایی انجام شود؟

اگر بخواهیم ایران ۱۴۰۴ در منطقه اول باشد باید کارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، داخلی، خارجی و بین المللی زیادی بسیار زیادی انجام شود تا به این هدف برسیم.

در بحث آموزش های مهارتی من در دو حوزه فعالیت می کردم، یکی در بحث طرح ایران و آلمان و دیگری همکاری با شورای عالی هماهنگی آموزش فنی و حرفه ای کشور که در آنجا ۱۳ دستگاه اجرایی بودند و این دستگاه ها بیشتر یا آموزش می دادند و یا مصرف کننده ی آموزش ها بودند اما بیشتر آموزش می دادند و مصرف کننده هم بودند. اما متأسفانه این شورا منحل شد و به یک ستاد تبدیل شد، ستاد هم به نتیجه نرسید و اخیراً مجلس شورایی مشابه را تصویب کرده که فعلاً برنامه ها و سیاست ها و فعالیت های دبیرخانه ی آن تحت بررسی است که این هم سال ها طول می کشد تا به نتیجه برسد. تا قبل از منحل شدن این شورا ۵۰ شماره مجله منتشر کردیم. در شماره ی ۳۲ مجله در رابطه با همین بحث فرهنگ سازی در سال ۷۳ فعالیت مرتبطی را انجام دادیم و یک فیلم سینمایی در رابطه با اهمیت آموزش های فنی و حرفه ای تولید شد و در این شماره ی مجله به تحلیل این فیلم پرداخته شده است. مخصوصاً آموزش فنی و حرفه ای از نگاه سینما را باز کردیم و توضیح داده شده که ساخت این فیلم کی و چطور شروع شده، چه کسانی نقش آفرینی کردند و یک سری از صحنه های فیلم را تعریف کرده است. در کشوری که باید از ثانیه ها هم استفاده کرد و می بینیم در چنین حوزه هایی کشورهای پیشرفته خود را مدیون آن می بینند اما ما به این راحتی از آن می گذریم و خیلی ساده با آن برخورد می کنیم.

شماره ی ۵۰ مجله که یک نقطه ی عطفی بود تمام ۴۹ شماره ی قبلی را جمع کردیم با اسم شماره ی مخصوص ۵۰ و اهداف، اینکه موضوعات حول چه محورهایی بوند و افراد ی که در تهیه ی آن نقش داشتند معرفی شدند.

همانطور که اشاره کردم همکاری من با سندیکا در حوزه ی آموزش می باشد و در سندیکا در سال ۸۷ یک مجتمع آموزشی توسط بعضی از اعضای سندیکای شرکت های ساختمانی تحت عنوان شرکت مجتمع آموزشی صنعت ساختمانی بهاء الدین ادب تاسیس شد. بهاء الدین ادب با توجه به اینکه در رشته ی عمران تحصیل کرده بود به

سمت رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت های ساختمانی منصوب شد و از کارهای مثبتی که انجام شد تاسیس این مجتمع آموزشی بود که نیروهای انسانی مورد نیاز پروژه های صنعت احداث را تامین میکردند و من الان مسئولیت این مجتمع را به عهده دارم.

مبحث دیگری که تمایل دارم در مورد آن صحبت کنم توسعه متوازن شهر و روستا می باشد. در حال حاضر متاسفانه حدود ۳۲۰۰۰ روستا در ایران تخلیه شده طبق آمار دولت ۱۱ میلیون حاشیه نشین داریم، حاشیه نشینی هم یعنی مجموعه ای از غم ها و غصه ها، فساد ها و بزه ها، و من این رقم را تا ۱۸ میلیون هم شنیده ام اما آمار رسمی ۱۱ میلیون عنوان شده. از نتایج آن هم مهاجرت های بی جهت و هزینه های غیر سیستمی بدون یکپارچه نگری می باشد که اثرات آن را به این صورت می بینیم، اثرات آن را به صورت خالی شدن روستا، خشک شدن کشاورزی ها و ... بروز می کنند و زمانی که روستایی خشک می شود یعنی زندگی، وابستگی، کشاورزی، طبیعت، محیط زیست و از همه مهمتر انسان ها از بین می روند و حاشیه نشین ها را باید به عنوان انسان های فراموش شده و از بین رفته تلقی کرد.

در یک مقاله به پیمانکاران توصیه کردیم که در همین مبحث روی بیاورند به بحث توسعه ی متوازن روستایی. یکی از وظایف صنعت احداث می تواند همین باشد، صنعت احداث فقط ساختن پل، سد و ساخت خانه، خیابان و جاده نیست. روستا ها هم که از قلم افتاده اند جزء آن می باشد.

ادامه دارد....